

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۵، پیاپی ۱۳۵، بهار ۱۳۹۹ / صفحات ۳۳-۹

بررسی عوامل مؤثر در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی عراق در یکصد سال اخیر^۱

مراد مرادی مقدم^۲
حمید بصیرت‌منش^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

چکیده

بیشتر کردهای فیلی ساکن عراق طبق قانون تابعیت ۱۹۲۴ عراق به تابعیت آن کشور درآمدند. از زمان تشکیل کشور عراق تا دوره عبدالکریم قاسم، گرفتن تابعیت عراقی برای کردهای فیلی آسان بود، اما از دوره عبدالسلام عارف به بعد به تابعیت عراقی درآمدن کردهای فیلی بسیار مشکل شد. در دوره حزب بعث نه تنها کسب تابعیت عراقی برای کردهای فیلی تقریباً غیرممکن شده بود، بلکه طی چندین دوره پس از سلب تابعیت، به کشور ایران اخراج شدند و از سقوط دولت بعث تاکنون نیز وضعیت خاص تابعیت کردهای فیلی برای آنها مشکل ایجاد کرده است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر وضعیت تابعیت کردهای فیلی در یکصد سال اخیر است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع اسنادی، کتابخانه‌ای، خبرگزاری‌ها و مصاحبه با افراد آگاه به امور کردهای فیلی، انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که از یک سو تبار ایرانی، شیعه، مرزنشین و مهاجر بودن بخشی از کردهای فیلی و از سوی دیگر، شکل قانون تابعیت کشور عراق و رشد تفکرات ناسیونالیستی پان‌عرب، از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر وضعیت تابعیت کردهای فیلی بوده است. ترس دولت بعث از همسویی کردهای فیلی با ایران و همچنین موقعیت مناسب اقتصادی و همکاری سیاسی آنها با احزاب کرد و شیعه مخالف رژیم بعث، از مهم‌ترین عوامل سلب تابعیت و اخراج آنها بود.

واژه‌های کلیدی: کردهای فیلی، تابعیت، ایران، عراق

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.24964.1954

۲. دانشجوی مقطع دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
morad1356moradi@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)؛
basirat1341@yahoo.com

مقدمه

کردهای فیلی عراق از تبار ایلات و عشایر استان‌های ایلام، کرمانشاه و لرستان‌اند که یا از دوره صفویه در آن سوی مرزهای ایران قرار گرفتند و یا در دوره قاجار و پهلوی به علل مختلفی به کشور عراق مهاجرت کردند. کردهای فیلی عراق در بیشتر مناطق شهری عراق پراکنده‌اند، اما به‌طور عمده در چهار استان بغداد، دیاله، واسط و میسان ساکن‌اند. آنها یا به تابعیت عثمانی و کشور عراق درآمدند و یا همچنان بر تابعیت ایرانی خود باقی ماندند و برخی هم بدون کسب تابعیت یکی از دو کشور ایران و عراق، به حیات خود ادامه دادند.

در یکصد سال گذشته بزرگ‌ترین مشکل کردهای فیلی وضعیت خاص تابعیت آنها بوده است؛ امری که باعث شده تا آنها را به عنوان عراقی اصیل نشناسند، بلکه به عنوان یک اقلیت دورگه ایرانی‌الأصل معروف به «تبعیه» در جامعه عراق شناخته شوند (الحمود، ۱۳۹۷: ۱۷۴) و پیامد آن برای آنها تبعیض مضاعف و سازمان یافته بود. اعمال تبعیض علیه کردهای فیلی مبتنی بر قانون تابعیت سال ۱۹۲۴م. عراق است که براساس آن میان عراقی‌هایی که دارای تابعیت عثمانی بودند، به عنوان عراقی اصیل و کردهای فیلی به عنوان تبعه ایرانی‌الأصل تفاوت قائل بودند. با وجود آنکه بخش عمده‌ای از کردهای فیلی به تابعیت کشور عراق درآمدند، اما آن بخش از آنها که تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده بودند، اکثریت ایرانی‌تباران ساکن عراق را تشکیل می‌دادند. همین امر باعث شده بود هرگاه روابط دو کشور متشنج می‌شد، کردهای فیلی اولین کسانی بودند که مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند. تا سقوط دولت بعث، دولت‌های مختلف عراق با ایجاد تغییراتی در قانون تابعیت عراق، بهانه لازم برای اعمال فشار بر کردهای فیلی را فراهم کردند و در دوره‌های مختلف مبادرت به سلب تابعیت و اخراج آنها کردند. در این پژوهش بر آنیم تا با بررسی وضعیت تابعیت کردهای فیلی در یکصد سال اخیر، به این سؤال پاسخ دهیم که در دوره مورد نظر چه عواملی در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی دخالت داشته‌اند.

تاکنون در مورد کردهای فیلی کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده و در هر یک به شیوه‌های مختلف به مسئله تابعیت کردهای فیلی اشاره شده است، اما تاکنون هیچ یک از این آثار حق مطلب را بیان نکرده‌اند. از این رو، در این پژوهش تلاش شده است به صورت گسترده و عمیق عوامل مسئله‌مند شدن تابعیت کردهای فیلی مورد بررسی قرار گیرد.

کرد فیلی

از دوره صفویه به واسطه حکمرانی والیان فیلی بر لرستان و ایلام، به ایلات و عشایر آن مناطق

فیلی می‌گفتند که از نظر لهجه به سه دسته لر، لک و کرد تقسیم می‌شدند. بخشی از کردهای فیلی ساکن در شرق عراق، پس از تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی در دوره صفویه، در آن سوی مرزهای ایران قرار گرفتند و بخشی دیگر از تبار ایلات و عشایر کرد، لک و لر استان‌های ایلام، کرمانشاه و لرستان می‌باشند که در دوره قاجار و پهلوی به عراق مهاجرت کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷)

عنوان کرد فیلی ابتدا به مهاجران پشتکوهی که بیشتر آنها کرد بودند اطلاق می‌شد، ولی به تدریج همه کردهای شیعه عراق، چه آنهایی که از ساکنان مناطق شرقی عراق بودند و چه آنها که از ایلات شیعه کرمانشاه بودند و حتی لرها و لک‌های مهاجر، به عنوان کرد فیلی شناخته شدند. در حال حاضر، در عراق به همه کردهای شیعه کرد فیلی می‌گویند (الحمود، ۱۳۹۷: ۱۷۴)؛ به گونه‌ای که عنوان فیلی و کرد شیعه در عراق، وحدت مفهومی یافته و این دو واژه به جای هم به کار گرفته می‌شوند.

مهاجرت کردهای فیلی از ایران به عراق

در یکصد سال اخیر، قانون تابعیت در ایران و عراق شکل منسجم و قانونمندی به خود گرفت و همین امر برای ایلات و عشایر مرزنشین ایلام و کرمانشاه مشکلاتی در کسب تابعیت به وجود آورد. آنها به‌طور مداوم در مرزهای دو کشور بیلاق و قشلاق می‌کردند و برای پیدا کردن کار به شهرهای عراق مهاجرت کردند. این دسته از کردهای فیلی به علت پراکندگی و دسترسی نداشتن آسان به کنسولگری‌های ایران، مردد بودن در تغییر تابعیت و نداشتن شرایط لازم در کسب تابعیت یکی از دو کشور، با مشکل تابعیت مواجه شدند.

به‌طور کلی کردهای فیلی ساکن عراق به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای که با تحدید حدود مرزهای ایران و عثمانی در دوره صفویه، در آن سوی مرزهای ایران قرار گرفتند و بیشتر در مناطق خانقین، مندلی، بدره، جسان و زرباطیه ساکن شدند و اکثریت به تابعیت عثمانی درآمدند؛ و دسته دوم شامل افرادی می‌شود که از دوره قاجار تا اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. به سبب عوامل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به کشور عراق مهاجرت کردند. در واقع، عواملی چون مالیات سنگین، جنگ‌های مرزی، درگیری‌های طایفه‌ای، کمبود امکانات بهداشتی و آموزشی، خشکسالی و بیکاری به عنوان عوامل رانش در منطقه پشتکوه و وجود زمین‌های کار، امکان زندگی راحت‌تر در عراق به عنوان عوامل جذب، مهم‌ترین عوامل مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق بود.

کنسول مندلی جمعیت مهاجران پشتکوهی در مناطق مندلی، کوت، قزل رباط، شهربان و

بعقوبه را در سال ۱۳۰۴ ش. ده‌هزار خانوار بیان کرده و در همین سال نیز چهارهزار خانوار از مهاجران پشتکوه ساکن بغداد بودند (استادوخ، ۹-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش). چنانچه جمعیت مهاجران پشتکوهی در مناطق کرکوک، علی غربی، نعمانیه، شیخ سعد، عماره، بصره، عتبات عالیات و دیگر مناطق عراق را به حساب آوریم، می‌توان جمعیت مهاجران پشتکوهی در عراق در سال ۱۳۰۴ ش. را بیش از بیست‌هزار خانوار تخمین زد. اگر این آمار از جمعیت مهاجران پشتکوه مقیم عراق را با آمار جمعیت ساکن در پشتکوه مقایسه کنیم - که در سال ۱۳۰۰ ش. جمعیت آنجا را بیست‌هزار خانوار تخمین زده‌اند (استادوخ، ۲۴-۱۰-۲-۱۳۰۰ ش) - می‌توان گفت جمعیت مهاجران پشتکوه مقیم عراق از جمعیت باقیمانده و ساکن در پشتکوه بیشتر بوده است. در نیمه اول قرن بیستم، درصد قابل توجهی از اتباع ایرانی مقیم بین‌النهرین را «اکراد فیلی» تشکیل می‌دادند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۰). حاج محمود باباخانیان وکیل مهاجران پشتکوهی‌های مقیم عراق در اواسط دهه ۱۳۴۰ ش، مدعی بود که کردهای فیلی هشتاد درصد اتباع ایرانی مقیم عراق را تشکیل می‌دهند (استادوخ، ۳۵-۶-۲-۲۴۰-۱۲۴۵). آمار دقیقی از تعداد کردهای فیلی ساکن عراق در دست نیست. برخی منابع تعداد آنها را در حدود یک میلیون نفر بیان کرده‌اند. مهاجران پشتکوهی در دوره قاجار و پهلوی به شیوه‌های مختلف از اولیای امور ایران خواستند تا با برطرف کردن عوامل مهاجرتشان در منطقه پشتکوه، زمینه را برای بازگشت آنها به ایران فراهم کنند، اما دولت ایران اقدام عملی لازم برای بازگرداندن آنها انجام نداد.

پراکندگی کردهای فیلی در عراق

تا اوایل قرن بیستم بیشتر جمعیت شهرها و مناطق اطراف رود دجله در حد فاصل بغداد در شمال تا قلعه سکر در استان ذی‌قار را کردهای فیلی تشکیل می‌دادند. در این راستا، اعتلاءالملک رئیس کمیسیون فنی تحدید حدود ایران در سال ۱۳۳۲ ق / ۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۴ م. آبادانی شرق رود دجله تا کوه‌های پشتکوه و از رودخانه دویرج تا رود سومار توسط رعایای مهاجر پشتکوه در عراق را یادآور شد و از اولیای دولت ایران خواست که برای بازگرداندن آنها اقدام کنند (استادوخ، سریال ۲۲۱-۱-۳۸-۱۳۳۲ ق)

در سال ۱۹۱۷ م. بیشتر جمعیت چهارهزار نفری شهر کوت مرکز استان واسط کرد فیلی بودند. در همین زمان تمام ساکنان شیخ‌سعد و بیشتر جمعیت علی‌غربی، سویره و کوت‌الاماره مرکز استان میسان و قلعه سکر در استان ذی‌قار را کردهای فیلی تشکیل می‌دادند (Gazetter of Arab, 11/217.1073). همچنین درصد بالایی از جمعیت شهرهای خانقین،

مندلی و شهریان در استان دیاله و شهرهای زرباطیه، بدره و جسان در استان واسط کرد فیلی بودند. تا پیش از سلب تابعیت و اخراج گسترده کردهای فیلی در دهه ۱۳۵۰ش. و دهه ۱۳۶۰ش، کردهای فیلی اکثریت جمعیت استان واسط و بخش عمده‌ای از جمعیت استان‌های میسان و دیاله را تشکیل می‌دادند (سمایل سلیمان، ۲۰۱۱: ۲۷).

در ابتدای دهه ۱۳۰۰ش. جمعیت شهر بغداد ۱۸۵ هزار تا دویست هزار نفر برآورد شده بود (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۴۱) و در سال ۱۳۰۴ش. چهارهزار خانوار مهاجر پشتکوهی در شهر بغداد ساکن بودند (استادوخ، ۱۹-۷۶-۹-۱۳۰۴ش). اگر هر خانوار را به‌طور متوسط پنج نفر حساب کنیم، در حدود بیست هزار نفر از جمعیت دویست هزار نفری بغداد کرد فیلی بودند.

از دوره قاجار بخشی از مهاجران کرد فیلی در شهر کرکوک ساکن شدند و در حال حاضر نیز بخشی از جمعیت این شهر و روستاهای اطرافش را تشکیل می‌دهند. در مکاتباتی به تاریخ سال‌های ۱۳۲۲ق، ۱۳۲۵ق. و ۱۳۳۲ق. افرادی با عنوان «عشیره فیلی» و «جماعت فیلی پشتکوه ایران» خود را تبعه ایران معرفی کردند و از اینکه دولت عثمانی آنها را به عنوان تبعه عثمانی به حساب آورده و به زور آنها را به سربازی برده‌اند، معترض شدند و از دولت ایران درخواست رسیدگی کردند (استادوخ، سریال ۶۲- پوشه ۱- کارتن ۶- ۱۳۲۲ق).

از نیمه قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، بخشی از کردهای فیلی برای یافتن کار به شهر بصره مهاجرت کردند و تا اواخر دهه ۱۳۴۰ش. جمعیت قابل توجهی از کردهای فیلی در این شهر به‌ویژه در محله رباط ساکن شدند (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸) و بیشتر آنها نیز تابعیت ایرانی داشتند. علاوه بر شهرها و مناطق گفته‌شده، در دیگر استان‌ها و مناطق شهری عراق از جمله حله، نجف، موصل و غیره نیز کردهای فیلی ساکن‌اند.

تغییر تابعیت کردهای فیلی مقیم عراق

براساس پیمان لوزان که در ژوئیه ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش. منعقد شد، تنها با انتقال تابعیت شهروندان سابق عثمانی به کشورهای تازه‌تأسیس رسیدگی شد. در ماده ۳۰ این پیمان، مقرر شده بود که کشورهای تازه‌تأسیس باید به‌طور خودکار حق تابعیت را به شهروندان سابق عثمانی که در قلمروشان زندگی می‌کردند، اعطا کنند. این پیمان در مورد وضعیت افرادی مانند بسیاری از کردهای فیلی که در کشورهای تازه‌تأسیس زندگی می‌کردند، ولی به تابعیت عثمانی در نیامده بودند راهکاری ارائه نداده بود (Ihsan, 2017: 70).

در دوره عثمانی بخش اندکی از کردهای فیلی مهاجر در عراق به دلایل مختلف تابعیت خود را تغییر دادند. این عده به سبب ظلم‌هایی که در ایران دیدند و در مقابل، امتیازاتی که در

عراق برای آنها وجود داشت، تابعیت خود را تغییر دادند. برخی نیز به دلایلی چون امید بازگشت به ایران، رهایی از خدمت سربازی فرزندان‌شان و شانه خالی کردن از تعهدات شهروندی عثمانی، همچنان بر تابعیت ایرانی باقی ماندند (استادوخ: ۶۲-۱-۶-۱۳۲۲ق).

در سال ۱۳۳۲ق/۲۹۴ش/۱۹۱۴م. حکومت عثمانی به کردهای فیلی مهاجر در منطقه خاتقین امر کرد که یا «باید تابعیت عثمانی را قبول کنند» و فرزندان‌شان را به خدمت نظام بفرستند و یا از خاک عثمانی خارج شوند (استادوخ، ۴-۷۴-۵۲-۱۳۳۱ق). با توجه به اینکه این گونه فشارها برای تغییر تابعیت از سوی حکومت عثمانی بر کردهای فیلی ساکن در دیگر مناطق عراق اعمال می‌شد، بخشی از آنها ناگزیر به ترک تابعیت ایرانی و پذیرش تابعیت دولت عثمانی شدند. در سال ۱۹۲۴م. دولت عراق قانون تابعیت را تدوین کرد و آن را مبنایی برای چگونگی اخذ تابعیت عراقی قرار داد. بر مبنای این قانون، به‌ویژه براساس ماده نهم آن، بسیاری از ایرانیان مقیم عراق از جمله کردهای فیلی می‌توانستند به تابعیت کشور عراق درآیند (استادوخ، ۱/۳۴-۱۵-۲۹-۱۳۰۴).

سه سال پس از تدوین قانون تابعیت عراق، در سال ۱۳۰۵ش/۱۹۲۷م. ژانرال کنسولگری ایران در بغداد ضمن اشاره به اقامت عشایر ایرانی از جمله «عشایر فیلی، شوشتری و دزفولی» در مناطق بعقوبه، شهربان، قزل رباط، بدره، جسان، زرباطیه، کوت، حی، جعله، شطره، ناصریه، سوق‌الشیوخ، علی غربی، قرنه، دیوانیه و حله، تأکید کرده بود که بیشتر جمعیت این نقاط عشایر فیلی‌اند که هنوز تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. در ادامه این گزارش آمده است که حکومت عراق مبادرت به سرشماری جمعیت و اجرای قانون تابعیت می‌کند و از ایرانیان مقیم بین‌النهرین از جمله کردهای فیلی نیز پنجاه روپیه اخذ می‌کند. بر این اساس، جنرال کنسولگری ایران در بغداد به اولیای امور ایران تأکید کرد که چنانچه از این اقدام حکومت عراق جلوگیری نشود، اتباع ایران به واسطه ناتوانی در پرداخت پول درخواستی و برای آنکه مورد سوءظن واقع نشوند، ناچارند ترک تابعیت کنند (استادوخ، ۲-۱۸-۲۹-۱۳۰۵ش).

در اوایل شکل‌گیری دولت عراق، اتباع ایرانی و به‌ویژه کردهای فیلی وضعیت بغرنجی پیدا کردند. در ابتدا مأموران عراق به شیوه‌های مختلف کردهای فیلی را ناگزیر به پذیرش تابعیت عراقی می‌کردند و در این راستا بین دولت ایران برای حفظ تابعیت اتباعش و دولت عراق در تشویق کردهای فیلی به قبول تابعیت عراقی رقابت وجود داشت. در نهایت، دولت عراق با دست داشتن سازوکارهای مؤثرتر، موفق به وادار کردن کردهای فیلی برای پذیرش تابعیت عراقی شد (ساکما، ۲۴۰۰۳۸۲۸۰).

در سال ۱۳۰۷ش. «شقایق» کنسول ایران در مندلی، جمعیت آن منطقه را سی‌هزار نفر بیان

کرد و یادآور شد که «رعایای مندلیج از صد، نود تبعه ایران و غالب آنها از ظلم و فشار والی [پشتکوه] و کسانش به این نقطه مهاجرت نموده‌اند». شقاقی وضعیت تابعیت ایرانیان ساکن مندلی را «خیلی خراب» توصیف کرده بود (ساکما، ۲۴۰۰۳۸۲۸۰). هفت سال بعد، در سال ۱۳۱۴ش / ۱۹۳۵م. تعداد رعایای ایرانی مقیم مندلی ۱۵۰۰ نفر بود و این عده افراد فقیری بودند که در شرکت نفت عراق کار می‌کردند و چون مانع از اشتغال ایرانی‌ها در شرکت نفت عراق می‌شدند، برای اشتغال در شرکت نفت عراق با تأیید شیوخ و شهادت عده‌ای به تابعیت کشور عراق درآمدند (استادوخ، ۱۱ و ۱۲- ۲۳- ۵۹/۱- ۱۳۱۴ش).

به‌طور کلی دولت عراق با ایجاد محدودیت برای مالکیت و اشتغال به کار اتباع ایرانی، موجب شد که بسیاری از آنها برای حفظ دارایی و مشاغل خود تابعیت عراق را بپذیرند. حاج محمود باباخانیان وکیل مهاجران پشتکوه در عراق، متذکر شده بود که عده‌ای از مهاجران پشتکوهی «برای رفع اذیت و آزار از خود و تمشیت امور زندگانی فامیلشان در پشتکوه، عراقی شده‌اند». وی مدعی شده بود که برخی از آنها با هماهنگی و اطلاع موسی اسفندیاری سفیر ایران در عراق، از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۲ش. تابعیت کشور عراق را پذیرفته‌اند. از آنجا که سفیر نتوانست وضعیت اقامت، اشتغال و یا وسیله بازگشت مهاجران پشتکوه را سروسامان دهد، به آنها اجازه داد که برای حفظ مشاغل و تداوم اقامت در عراق، به تابعیت کشور عراق درآیند (استادوخ، ۳۵- ۲/۶- ۲۴۰- ۱۲۴۵).

بیشتر کردهای فیلی که به سبب فقر و بیکاری از منطقه محروم پشتکوه به شهرهای عراق مهاجرت کردند و در آنجا در سایه کار و تلاش صاحب شغل و رفاه نسبی شدند و چون چشم‌انداز روشنی برای بازگشت به ایران نمی‌دیدند، برای حفظ مشاغل و املاکشان در عراق، تابعیت آن کشور را پذیرفتند و یا تلاش می‌کردند به تابعیت آن کشور درآیند.

در دوره حاکمیت عبدالکریم قاسم (۱۳۳۷-۱۳۴۱ش)، به تابعیت عراقی درآوردن کردهای فیلی کار مشکلی نبود. در این دوره دولت عراق تقاضای کسب تابعیت کردهای فیلی را پذیرفت، اما به علت بروز اختلاف بین عبدالکریم قاسم و ملا مصطفی بارزانی، این روند متوقف شد. از دوره عبدالکریم قاسم به بعد، به واسطه رشد تفکرات ناسیونالیستی و بروز اختلاف میان دو کشور ایران و عراق و مقابله کردهای فیلی با کودتاگران بعثی، دستیابی کردهای فیلی به گواهی تابعیت عراقی بسیار مشکل شد (تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۸۰: ۱۳۸۲).

نابسامانی وضعیت تابعیت کردهای فیلی مقیم عراق

وضعیت تابعیت برخی کردهای فیلی مقیم عراق در دوره قاجار و پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی، نامشخص و بسیار نابسامان بود؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آنها به سبب بی‌اطلاعی از فواید داشتن تابعیت و یا از روی سودجویی و نپذیرفتن بار مسئولیت شهروندی، به تابعیت هیچ یک از دو دولت ایران و عراق درنیامدند. در این راستا در سال ۱۳۳۳ش / ۱۹۵۴م. سرکنسولگری ایران در بغداد خبر داد که عده زیادی از کردهای ایران، به‌خصوص افراد پشتکوه معروف به فیلی، به این کنسولگری مراجعه کردند و اظهار داشتند که از زمان طفولیت به عراق آمده و تاکنون شناسنامه نگرفته‌اند. از این رو، سرکنسولگری ایران به استناد ضمانت افراد سرشناس و کدخدایان آنان و تعهد خود آنها مبنی بر اینکه از هیچ حوزه‌ای تاکنون شناسنامه دریافت نکرده‌اند، برای آنها شناسنامه صادر کرد. البته در ادامه این اقدام مشاهده شد که روز به روز بر تعداد این‌گونه اشخاص که خود را بدون شناسنامه معرفی می‌کنند، افزوده می‌شود و احتمال غیرواقع بودن آنها داده می‌شد؛ به همین دلیل دادن شناسنامه به آنها متوقف شد. از طرفی، چون بلا تکلیف گذاشتن این اشخاص در یک کشور بیگانه خوشایند نبوده و مشکلاتی از لحاظ اقامت در عراق و اشتغال به کار برای آنها به وجود می‌آورد، کنسولگری ایران در بغداد برای این‌گونه اشخاص گواهی‌نامه‌ای به زبان عربی صادر کرد که فقط ایرانی بودن آنها را نشان می‌داد (استادوخ، ۲-۷۰-۴۰-۱۳۳۳ش).

در سال ۱۳۴۵ش. حاج محمود باباخانیان وکیل مهاجران پشتکوهی، اظهار کرد که عده‌ای از مهاجران پشتکوه «معدوراً یا جهلاً و اهمالاً تحصیل شناسنامه نکرده‌اند». همچنین برخی به علت فوت پدرانشان و کمی سن موفق به گرفتن شناسنامه ایرانی نشده‌اند؛ به همین دلیل وی از دولت ایران درخواست اعطای شناسنامه ایرانی به این‌گونه افراد را کرد (استادوخ، ۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۲۴۵).

کریس کوچرا در کتاب خود در بخشی با عنوان «مسأله کردهای ایرانی تبار» مشکل تابعیت کردهای فیلی در عراق پرداخته است. مسئله تابعیت کردهای فیلی یکی از مسائلی بود که بعد از موافقت‌نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰م / ۱۳۴۹ش. میان کردهای عراق و حکومت مرکزی عراق مشکل ایجاد کرد. رهبران حزب دموکرات کردستان خواستار اعطای حقوق تابعیت به کردهای فیلی ایرانی‌تبار بودند. در این زمینه در مه ۱۳۴۹/۱۹۷۰ش. بحث تنیدی میان «روزنامه جمهوری» سخنگوی دولت عراق و «روزنامه التّأخی» ارگان حزب دموکرات کردستان در رفت. التّأخی مدعی بود که دولت عراق وعده داده است که به این دسته از کردها که شمارشان بالغ بر صدهزار نفر است، حقوق تابعیت بدهد، ولی جمهوری در پاسخ، از رهبران کرد

می‌خواست که مدرک این عده را ارائه کنند. کریس کوچرا مدعی است که سرانجام دولت عراق با اخراج چهل‌هزار کرد فیلی در دسامبر ۱۹۷۱م/۱۳۴۹ش. به این مشاجره پایان داد (کوچرا، ۱۳۷۷: ۳۵۰).

تأثیر روابط ایران و عراق بر وضعیت تابعیت کردهای فیلی

سیاست‌های قومی رژیم بعث در مواجهه با کردهای فیلی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر از شرایط داخلی و به‌ویژه تحولات روابط ایران و عراق (تیرگی و دوستی) بود؛ به همین دلیل با توجه به روابط حسنه و تیره ایران و عراق، برخورد با کردهای فیلی شدت و ضعف پیدا می‌کرد، اما به‌طور کلی مهم‌ترین شیوه برخورد رژیم بعث در مواجهه با کردهای فیلی، سلب تابعیت و اخراج آنها به بهانه ایرانی‌الأصل بودن بود.

مشخصه این دوره، سیر تحول متقابل روابط خصمانه در ارتباط با دو مسئله اساسی یعنی سلطه منطقه‌ای ایران و روند تثبیت دولت عراق بود. آغاز تقابل میان دولت ایران و عراق در سال ۱۹۶۹م/۱۳۴۸ش. و پس از یک رشته درگیری‌های مرزی اتفاق افتاد. در این سال، دولت ایران لغو پیمان مرزی ۱۹۳۶م. را اعلام و ادعا کرد که ایران دیگر به چیزی جز تقسیم برابر اروندرود براساس اصول بین‌المللی راضی نخواهد شد (داناوان، ۱۳۹۶: ۹۱). عراق در واکنش به این وضعیت، حدود سی‌هزار نفر از ایرانی‌تباران ساکن عراق را اخراج کرد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۴: ۹۱). بخش عمده‌ای از این اخراج شدگان کردهای فیلی بودند.

فضای تنش میان دولت‌های ایران و عراق در سال ۱۹۷۱م/۱۳۵۰ش. نیز ادامه یافت. هنگامی که نیروهای نظامی ایران سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج فارس را اشغال کردند، روابط دو کشور بسیار وخیم‌تر شد. دولت‌های عربی به سرکردگی عراق بی‌درنگ به این موضوع واکنش نشان دادند و موجی از اعتراض را به راه انداختند. در این جریان، دولت عراق روابط دیپلماتیک خود با ایران و انگلستان را قطع کرد و سپس در ادامه حرکتی که از دو سال پیش از آن آغاز شده بود، از اخراج شهروندان ایرانی‌تبار مقیم عراق به مثابه وسیله‌ای برای نشان دادن خشم و انزجار خود از ایران استفاده کرد. در این مرحله، دولت بعث بیش از شصت‌هزار ایرانی‌تبار را اخراج کرد. دیوید هرست تأکید کرده است که بیشتر این افراد اخراج شده از کردهای فیلی بودند (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۶۸۸، ۲). مک داول تعداد کردهای فیلی اخراج شده در این مرحله را پنجاه‌هزار نفر برشمرده و علت اخراج آنها را نداشتن تابعیت عراقی و اعتقاد دولت عراق به ایرانی بودن آنها بیان کرده است (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۱۵). ویلی نیز تعداد کردهای فیلی اخراج شده در این مرحله را چهل‌هزار نفر

برآورد کرده و علت آن را ادعای دولت عراق مبنی بر ایرانی بودن کردهای فیلی دانسته است (ویلی، ۱۳۷۳: ۷۵). اخراج شدگان در این مرحله عمدتاً دارای تابعیت ایرانی بودند. دولت عراق مهاجران ایرانی ساکن در این کشور را ابزار مهمی برای فشار متقابل بر ایران می‌دانست و آنها به مثابه «مهره‌های پیاده» در بازی قدرت تهران و بغداد به حساب می‌آمدند. رژیم بعثی این اتهام را مطرح کرد که تهران از این جمعیت مهاجر به مثابه «ستون پنجم» برای تضعیف اقتدار عراق استفاده می‌کند (داناوان، ۱۳۹۶: ۹۴). دولت ایران در مواجهه با اخراج کردهای فیلی، آنها را در استان‌های مختلف ایران اسکان و وضعیت تابعیت و اشتغال آنها را سامان داد.

نقش فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی کردهای فیلی در سلب تابعیت آنها

یکی از عواملی که رژیم بعث را نسبت به کردهای فیلی بدبین کرد، فعالیت‌های سیاسی آنها بود که در بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بعث حضور داشتند. از نظر رژیم بعث، فعالیت سیاسی کردهای فیلی عملی اخلاک‌گرانه و ضد امنیتی بود و وابستگی یا حمایت از حزب دیگری غیر از حزب بعث، مجازات سلب تابعیت و اخراج از عراق را در پی داشت و کسانی که عضو حزب دعوه بودند، با مجازات مرگ مواجه می‌شدند (Ihsan, 2017). به‌طور کلی فعالیت و همکاری سیاسی کردهای فیلی با احزاب و گروه‌های شیعه، کردهای شمال عراق و نهادهای انقلابی ایران بود.

کردهای فیلی علاوه بر اینکه بازرگانان موفق بودند، در نهضت آزادی‌خواهی کردستان نیز بسیار فعال بودند و آن را از نظر مالی و نیروی انسانی مورد حمایت قرار می‌دادند. در میان چهار نفر از اعضای مؤسس حزب اتحادیه میهنی کردستان، دو تن از آنها به نام‌های «عادل مراد» و «عبدالرزاق میرزا» کرد فیلی بودند (فیاض، ۱۳۹۳: ۶۱). برخی از کردهای فیلی از جمله حبیب محمدکریم، خانم زکیه اسماعیل حقی، حسین فیلی و یدالله فیلی از افراد رده بالای حزب دموکرات کردستان بودند. در این میان حبیب محمدکریم برای چندین سال به عنوان دبیر کل حزب دموکرات کردستان انتخاب شد. کریس کوچرا او را به عنوان «مدیر خوبی» توصیف کرده است که توانست «پس از سال ۱۹۶۴م/۱۳۴۳ش. جراحات حزب را التیام بخشد» (کوچرا، ۱۳۷۷: ۳۳۹).

کردهای فیلی تا رده‌های بالای حزبی در میان احزاب کرد عراقی پیشرفت کردند، اما دولت بعثی عراق آنها را بیگانه، غیرعراقی و ایرانی‌الأصل می‌دانست و از پذیرش آنها در منصب‌های بالای سیاسی و نظامی خودداری می‌کرد. برای مثال، هنگامی که طبق موافقت‌نامه صلح مورخه

۱۱ مارس ۱۳۴۹/۱۹۷۰ ش. بین دولت عراق و حزب دموکرات کردستان عراق، قرار شد که یک کُرد معاون رئیس‌جمهور عراق شود، حزب دموکرات دبیر کل این حزب یعنی حبیب محمدکریم از کردهای فیلی را برای تصدی این مقام معرفی کرد، اما رژیم بعث این نامزد را به این عذر که ایرانی تبار بود، نپذیرفت. اصالت ایرانی حبیب محمدکریم موجب ظن و گمان حکومت عراق شده بود (مک داول، ۱۳۹۳: ۵۱۴). سران بعث با استناد به این نظر که در صورت موافقت با معاونت حبیب محمدکریم، ناگزیر اصالت عراقی بودن کردهای فیلی را تأیید می‌کنند، با آن مخالفت کردند.

علاوه بر این، شیعه و ایرانی بودن کردهای فیلی باعث شده بود آنها همچنان ارتباط خود با اقوامشان در ایران و سفارت ایران در عراق را حفظ کنند؛ به همین دلیل مقامات رسمی عراق به‌ویژه در دوره صدام حسین به حضور کردهای فیلی در عراق سوءظن داشتند.

بیشتر جمعیت کردهای فیلی در شهرها و مناطق عرب‌نشین مرکز و جنوب عراق ساکن‌اند؛ به همین دلیل آنها همیشه در حرکت‌ها، جنبش‌ها و احزاب سیاسی شیعه مخالف رژیم بعث حضور فعالی داشتند. از میان احزاب و سازمان‌های شیعه عراق، کردهای فیلی بیشترین حضور را در حزب الدعوة، سازمان عمل اسلامی و مجلس اعلاای انقلاب اسلامی داشتند (الفیلی العلوی، ۱۴۳۱: ۴۹۶) و همین امر یکی از مهم‌ترین عواملی بود که کینه و دشمنی حزب بعث را نسبت به آنها برانگیخت. یکی دیگر از دلایلی که حزب بعث مبادرت به اعمال سیاست‌های خشونت‌آمیز علیه کردهای فیلی کرد، موقعیت مناسب اقتصادی آنها بود که حزب بعث تلاش کرد تا این موقعیت را از آنها سلب کند. کردهای فیلی تا روی کار آمدن رژیم بعث، بر بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری و بازرگانی عراق به‌ویژه در بغداد تسلط داشتند. آنها تا اواخر دهه ۱۹۷۰م/دهه ۱۳۵۰ ش. در جامعه اقتصادی بغداد، به‌ویژه در بازار شورجه نقش محوری داشتند (Ihsan, 2017: 64).

در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی که هر روز اختلافات دولت بعث با جمهوری اسلامی ایران عمیق‌تر می‌شد و قابلیت صدور انقلاب اسلامی به عراق و تأثیرپذیری شیعیان و کردهای فیلی از آموزه‌های انقلاب اسلامی خطری برای موجودیت حزب بعث بود، با در نظر گرفتن این شرایط، برای حاکمان دولت بعث غیرقابل تحمل بود که یک اقلیت ایرانی تبار همچنان موقعیت منسجم و مناسب اقتصادی در عراق داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه کردهای فیلی به دلیل عرق قومی به جنبش مبارزاتی کردستان و همزمان به دلیل التزام مذهبی، به حوزه علمیه نجف کمک مالی می‌کردند. بر همین اساس، رژیم بعث پس از حادثه ترور نافرجام طارق عزیز در تاریخ ۱۹۸۰/۴/۷م (۱۳۵۹/۱/۱۸ ش)، در حدود پانصد تاجر کرد فیلی را

پس از سلب تابعیت و مصادره اموال از عراق اخراج کرد (الفیلی العلوی، ۱۴۳۱/۲۰۱۰: ۴۸۶).

ترور طارق عزیز و تأثیر آن در سلب تابعیت و اخراج کردهای فیلی

در آغاز سال ۱۳۵۹ ش. روند حوادث میان ایران و عراق به سرعت تشدید شد. یکی از حوادثی که تقابل دو کشور ایران و عراق بعد از پیروزی انقلاب را تشدید و تسریع کرد، حادثه ترور طارق عزیز بود. در ۱۳ فروردین ۱۳۵۹ ش. شخصی به نام «سمیر نورعلی» در دانشگاه مستنصریه اقدام به سوء قصد به جان طارق عزیز معاون رئیس‌جمهور عراق کرد. در این حادثه طارق عزیز و عده‌ای دیگر مجروح و سه نفر کشته شدند؛ ضارب نیز توسط نیروهای امنیتی عراق به قتل رسید (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۱۰۸، ۱۰).

خبرگزاری دولتی عراق سمیر نورعلی عامل سوء قصد را به عنوان یک ایرانی‌الأصل معرفی کرد. از حادثه ترور طارق عزیز به بعد، صدام حسین در آشکارترین شکل ممکن ایران را تهدید کرد. وی ایران را به تلاش برای کشتن طارق عزیز و دیگر اعضای شورای فرماندهی انقلاب متهم کرد و سوگند خورد که انتقام حمله تروریستی دانشگاه مستنصریه را از ایرانیان و عاملان آن می‌گیرد (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۱۰۹، ۱۲).

حادثه ترور طارق عزیز نقطه عطفی در روابط ایران و عراق و در نوع تعامل و برخورد رژیم بعث با کردهای فیلی ایجاد کرد. از آنجا که سمیر نورعلی از کردهای فیلی بود (احمدی، ۱۳۸۲، ۳۱)، حکومت عراق او را ایرانی‌الأصل معرفی و ایران را به همدستی در این ترور متهم کرد. سپس همه کارکنان سفارت عراق را از تهران فرا خواند و از دبیر دوم سفارت ایران خواست که طی ۲۴ ساعت خاک عراق را ترک کند. در مقابل، ایران نیز همه کارکنان سفارتش را از عراق فرا خواند (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۹۹۶، ۱۲).

پس از حادثه ترور طارق عزیز، درگیری‌های مرزی ایران و عراق شدت گرفت و این درگیری‌ها با شدت و ضعف‌هایی، از فروردین ۱۳۵۹ تا آغاز جنگ در شهریور ۱۳۵۹ تداوم داشت. همچنین دولت عراق با استناد به چنین حوادثی، در توضیح رسمی چرایی اقدام خود نسبت به آغاز جنگ با ایران در شهریور ۱۳۵۹، وقوع خراب‌کاری و عملیات تروریستی در عراق را که به ایرانی‌های مقیم عراق و یا افراد ایرانی‌الأصل نسبت می‌داد، به عنوان دستاویزی برای حمله به ایران بیان کرد (ویلی، ۱۳۷۳: ۱۲).

از دیگر اتفاقاتی که بلافاصله بعد از این حادثه رخ داد، آغاز اخراج دسته‌جمعی ایرانی‌تباران و به‌ویژه کردهای فیلی از عراق بود که پس از سلب تابعیت، مصادره اموال و به اسارت گرفتن جوانانشان، با بدترین وضعیت از عراق اخراج کردند (الفیلی العلوی، ۲۰۱۰: ۴۸۶).

نقش ایرانی تبار بودن کردهای فیلی در وضعیت تابعیت آنها

ایرانی‌الأصل و شیعه بودن کردهای فیلی یکی از تأثیرگذارترین عوامل در شکل دادن به هویت و وضعیت تابعیت آنها بود. بر همین اساس، علی طاهر الحمود کردهای فیلی را به عنوان یک اقلیت عراقی دورگه معرفی کرده و تأکید کرده است که «عبارت کرد فیلی عموماً برای کردهای فیلی شیعه به کار برده می‌شود که ایرانی‌الأصل هستند و همچنین به تبعیه نیز شناخته می‌شوند» (الحمود، ۱۳۹۷: ۱۷۴). بسیاری از کردهای فیلی که پس از سال ۱۹۲۴م. به تابعیت کشور عراق درآمدند، منشأ ایرانی بودن آنها در اسناد هویتی آنها قید شده بود.

به‌طور کلی در جامعه عراق کردهای فیلی را به عنوان یک اقلیت ایرانی تبار می‌شناسند و به همین دلیل اولین قومی بودند که در عراق از سوی حزب بعث به حاشیه رانده شدند. در این راستا حسن العلوی از مسئولان مهم مطبوعاتی و فرهنگی رژیم بعث، به صراحت گفته است: «کردهای شیعه، ایرانی به حساب می‌آیند». همچنین سلیم طاهای تکریتی استاد چپ‌گرای عراق، معتقد بود «فیلیه اساساً از نژاد فارس هستند» (العلوی، ۱۳۹۰: ۹۴). نگاه حاکمان سنی عراق به کردهای فیلی کاملاً متأثر از نگاه ناسیونالیست‌های عرب به ایرانیان بود که آنها را مجوس، اجنبی، دشمن عرب و ماندن آنها در عراق را خطری برای ناسیونالیسم عربی می‌دانستند. این ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌ها موجب شده است که کردهای فیلی همچنان در حاشیه نگاه داشته شوند و مشکل تابعیت آنها حل‌ناشدنی باقی بماند.

نقش قانون تابعیت و مصوبات قانونی در وضعیت تابعیت کردهای فیلی

قانون تابعیت سال ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش. و قانون اساسی موقت که توسط عبدالسلام عارف تدوین شده بود، ضربه‌ای اساسی بر وضعیت تابعیت کردهای فیلی وارد آورد. قانون کسانانی را که تا قبل از ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش. ملیتی عثمانی داشتند، به عنوان عراقی‌های اصیل معرفی کرد و دیگران باید کسب امتیاز شهروندی عراق را درخواست می‌کردند و منشأ خارجی بودن آنها در اسناد هویتی آنها درج می‌شد و همین امر باعث شده بود که آنها را به عنوان عراقی اصیل نشناسند. همچنین این قانون به وزیر کشور اجازه داده بود که حق شهروندی هر فردی را که خائن به جمهوری عراق تشخیص می‌داد، باطل کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فعالیت برخی از کردهای فیلی به منظور حمایت از آرمان‌های انقلاب در عراق، موجب شد که رژیم بعث آنها را خائن و مستحق سلب تابعیت و اخراج بداند. در این راستا حزب بعث با استفاده از قانون تابعیت (اصلاحیه سال‌های ۱۹۷۲م / ۱۳۵۰ش؛ ۱۹۷۷م/۱۳۵۶ش؛ ۱۹۸۰م/۱۳۵۹ش) ملیت عراقی بسیاری از کردهای فیلی را نفی کرد و مدعی بود که آنها ریشه ایرانی دارند

(نکاست، ۱۳۸۷: ۱۱۵/۲).

رژیم بعث، از قانون تابعیت برای تغییر بافت جمعیت کشور عراق و تضعیف اقلیت‌های موجود در آن کشور استفاده می‌کرد. اعطا و ابطال تابعیت آنها بستگی به شرایط سیاسی و وفاداری‌شان به رژیم بعث داشت. برای مثال، حزب بعث از قانون تابعیت شماره ۴۳ در سال ۱۹۶۳م/۱۳۴۲ش. به عنوان مبنایی برای نظارت بر کردهای فیلی و ثبت محل زندگی آنها و همچنین وفاداری‌های سیاسی آنها استفاده کرد. در سال ۱۳۵۰ش. بین چهل تا پنجاه‌هزار کرد فیلی به ایران رانده شدند. رژیم بعث این‌گونه اقدامات را در تقابل با اقدام ایران در اشغال سه جزیره توجیه کرد. (Ihsan, 2017:72).

پس از پیمان الجزایر، فرایند اخراج کردهای فیلی به ایران کند شد، اما روند عربی‌سازی شدت گرفت. در این راستا بر مبنای فرمان شماره ۵، مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵/۱۳۵۴ش. به وزیر کشور اختیار داده شد تا به هر عرب غیرعراقی بدون توجه به شرایط شهروندی گفته‌شده در قسمت اول ماده ۸، قانون تابعیت شماره ۴۳ مورخه ۱۹۶۳م/۱۳۴۲ش. تابعیت عراقی اعطا کند. سهولت به تابعیت درآمدن اعراب غیرعراقی در تضاد مستقیم با پیشینه اقامت چندین قرن کردهای فیلی در عراق بود که همچنان صلاحیت آنها برای کسب تابعیت عراقی تأیید نشده بود. (Ihsan, 2017: 64).

پیروزی انقلاب اسلامی و امکان تأثیرپذیری گروه‌های شیعه عراق از انقلاب اسلامی و به تبع آن ایجاد بحران مشروعیت برای حزب بعث، باعث شد که صدام حسین از قانون تابعیت به عنوان ابزاری برای کنترل و نظارت، اخراج کردهای فیلی و دیگر گروه‌های شیعه استفاده کند. آنچه باعث دشوار شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی در دوره بعد از انقلاب اسلامی شد، این بود که آن دسته از کردهای فیلی که به تابعیت عراق درآمده بودند، به عنوان ایرانی‌الأصل در کشور عراق کسب تابعیت کرده بودند و همین امر شناسایی آنها را برای حزب بعث آسان کرده بود.

در آوریل ۱۹۸۰م/۱۳۵۹ش. پس از حادثه ترور دانشگاه مستنصریه، مبارزه علیه کردهای فیلی به اوج خود رسید. این حادثه شواهد و مدارک لازم برای صدام حسین و حزب بعث در جهت حمایت از تبلیغاتشان علیه کردهای فیلی فراهم آورد. کمی بعد از حادثه ترور ۲۷ آوریل ۱۹۸۰/۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ش، صدام حسین قانون شهروندی را اصلاح و فرمان شماره ۱۸۰ را صادر کرد تا از پذیرش درخواست شهروندی هر ایرانی‌الأصلی جلوگیری کنند. این امر به اخراج گسترده کردهای فیلی و حتی در برخی مواقع به اخراج شهروندان عراقی منجر شد. (Ihsan, 2017: 66).

در ۷ مه ۱۹۸۰/۱۷/۲/۱۳۵۹ش. صدام به بهانه حفاظت از جان شهروندان عراقی، فرمان معروف ۶۶۶ را صادر کرد. براساس این فرمان، او برای همه کردهای فیلی مجازات تعیین کرد. اولین اقدام سلب تابعیت از همه شهروندان عراقی با منشأ خارجی بود که نسبت به دولت خائن قلمداد می‌شدند. این فرمان تهدیدآمیز و مبهم بود؛ زیرا معلوم نبود که چگونه می‌توان بی‌وفایی شهروندان نسبت به دولت را سنجید. در هر صورت، صدام با این فرمان شکل قانونی به اخراج کردهای فیلی بخشید و تصمیم خود مبنی بر تبعید گسترده کردهای فیلی را به اجرا درآورد (الحمود، ۱۳۹۷: ۱۷۴). کردهای فیلی از سراسر بغداد به‌ویژه از محلات باب‌الشیخ، خیابان الکفاح و فلسطین و شهرهای کوت، بدره، جسان، خاتقین، مندلی و همچنین کردهای فیلی ساکن شهرها و روستاهای استانهای کرکوک، دیاله، واسط، میسان و بصره در این موج از اخراج شدن‌ها مورد هدف قرار گرفتند و پس از سلب تابعیت اخراج شدند.

همان‌طور که در تاریخ عراق متداول بود، دولت بعث هرگاه لازم می‌دید، با اصلاح قوانین تابعیت نسبت به سلب تابعیت و اخراج اجباری مخالفانش اقدام می‌کرد. در این راستا در آوریل ۱۹۸۶م/۱۳۶۵ش. رژیم بعث تصمیم گرفت اخراج ایرانی‌تباران را ادامه دهد. دستور این بود که اگر مشخص شود: ۱. آنها عضو یک حزب مخالف‌اند؛ ۲. شروع به تشکیل گروه‌های سیاسی کرده‌اند؛ ۳. مخالف حزب بعث و انقلاب آن‌اند، آنها را از ملیت و شهروندی عراق سلب کنند. همچنین در ۲۷ آوریل ۱۹۸۶/۱۳۶۵ش. بر مبنای فرمان ۲۳۶ به وزیر کشور اختیار داده شد که تابعیت عراقی را از هر کسی که ثابت شود به دولت و ملت عراق وفادار نیست، بردارد (Ihsan, 2017: 72). آنچه در این فرمان مهم است لحاظ شدن همه عراقی‌هاست؛ برخلاف فرمان‌های قبلی که بیشتر ایرانی‌تباران و کردهای فیلی را نشانه گرفته بود.

با توجه به تهیه متون احکام صادره از سوی دولت عراق در راستای مجازات کردهای فیلی، بدیهی است که رابطه‌ای قوی بین این نسل‌کشی و قانون‌گذاری وجود دارد؛ زیرا هر اقدامی در راستای سلب تابعیت، اخراج اجباری و اعمال محدودیت علیه کردهای فیلی، طبق قوانین مصوب دولت بعث انجام می‌گرفت.

قانون تابعیت تا زمان سقوط بعثی‌ها در سال ۲۰۰۳ م/۱۳۸۲ش. همچنان معتبر بود. یک سال بعد، شورای حکومت انتقالی ماده‌ای در قانون اساسی موقت تصویب کرد که براساس آن به افرادی که حق شهروندی آنها باطل شده بود، دوباره این حق بازگردانده شود (نکاست، ۱۳۸۷: ۱۱۵/۲-۱۱۶). همچنین این شورا در ۲۶ شهریور ۱۳۸۲ قانون جدید تابعیت در این کشور را به تصویب رساند که براساس آن تابعیت عراقی‌هایی که دولت بعث آنها را سلب تابعیت کرده بود، به آنها بازگردانده شد و داشتن تابعیت دوگانه نیز مجاز اعلام شد

(خبرگزاری مهر، ۲۶ شهریور ۱۳۸۲، کد خبر: ۲۵۲۳۸۳).

دشمنی آشکار صدام‌حسین نسبت به کردهای فیلی، توسط یک گروه از دولتمردان بانفوذ در اطراف وی تقویت شد. این دولتمردان به توجیه پایه‌های نظری تبعیض علیه کردهای فیلی پرداختند؛ به طوری که می‌توان گفت برخی از این دولتمردان تنفر از ایران و مردمان بااصالت ایرانی را آموزش می‌دادند و باور داشتند که کردهای فیلی ایرانی تبار تهدیدی برای ناسیونالیسم عرب و ایران نیز تهدیدی برای دروازه شرقی جهان عرب است. در سال ۱۹۸۵م/ ۱۳۶۴ش. «فاضل البراک» مدیر کل وقت سازمان امنیت عراق کتابی با عنوان *مدارس ایرانی و یهود در عراق* منتشر کرد و در آن تهدیدات ناشی از کردهای فیلی را مورد بحث قرار داد. وی در این باره گفته است: «علیرغم این واقعیت که کردهای ایرانی یا کردهای فیلی ۵۳۹ سال قبل از میلاد در عراق زندگی می‌کردند، اما آنها از نظر تاریخی، روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با ایران پیوند می‌خوردند». از نظر فاضل البراک «ایرانی تبار بودن کردهای فیلی به این معنی بود که آنها به طور غریزی و ناخودآگاه علیه منافع ملی و تمام امید و آرزوهای ملی عرب رفتار می‌کردند (Ihsan, 2017: 69). این نگاه حاکمان بعث به کردهای فیلی توجیهی برای اعمال سیاستهای خشن در برخورد با آنها بود.

تداوم مشکل تابعیت کردهای فیلی در دوره بعد از سقوط رژیم بعث

پس از فرمان و اجرای برنامه دولت بعث برای سلب تابعیت و اخراج دسته‌جمعی کردهای فیلی در سال ۱۹۸۰م/ ۱۳۵۹ش. به بعد، باقیمانده کردهای فیلی در جامعه عراق نتوانستند از لقب، هویت و زبان کردی فیلی استفاده کنند و از همه حقوق خود محروم شدند (فیلی، ۲۰۱۷: ۳۴). وضعیت تابعیت کردهای فیلی باقیمانده در عراق را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول تنها تابعیت عراقی داشتند و این تابعیت را همچنان حفظ کردند. دسته دوم هم تابعیت عراقی و هم تابعیت ایرانی داشتند و در دوره حزب بعث تابعیت ایرانی خود را مخفی نگه داشتند. دسته سوم کسانی بودند که پس از سلب تابعیت عراقی، به عنوان تبعه به زندگی در کشور عراق ادامه دادند (مصاحبه قدیر واسطی، مورخ ۹۷/۳/۴).

در مذاکرات و گفت‌وگوهای صلح میان اتحادیه میهنی با دولت بعث در سال ۱۹۸۴م/ ۱۳۶۳ش. از دولت عراق خواسته شد تا تابعیت کردهای فیلی به آنها برگردانده شود و در صورت ممانعت حکومت از بازگشت آنها به مناطق خودشان، در شهرهای مرکزی و جنوبی عراق در کردستان ساکن شوند. این خواسته در گفت‌وگوهای سال ۱۹۹۱م/ ۱۳۷۰ش. میان گروه‌های سیاسی کرد با رژیم بعث دوباره تکرار شد، اما نتیجه‌ای در پی نداشت و رژیم بعث

با بازگشت و بازپس دادن تابعیت کردهای فیلی مخالفت کرد (سامرای، ۱۳۸۸: ۵۴۷). پس از سقوط رژیم بعث و بازگشت کردهای فیلی به عراق، آنها با ظلم تازه‌ای مواجه شدند که یکی معضل بازپس گرفتن اموال و املاکشان و دیگری اثبات تابعیت عراقی و بازپس‌گیری شناسنامه‌هایشان بود که هنوز بخشی از این حقوق و مطالبات برآورده نشده است.

بعد از سقوط رژیم بعث، در جریان تدوین قانون اساسی عراق، از شناسایی کردهای فیلی به عنوان یکی از قومیت‌های عراق خودداری شد. در این میان، ائتلاف کردستان نیز سکوت کرده بود و از مجزا کردن کردهای فیلی به عنوان یک قومیت حمایت نکرد. این در حالی بود که در متن پیشنهادی قانون اساسی، شبکه‌ها و ایزدی‌ها که به مراتب از جمعیت کمتری نسبت به کردهای فیلی برخوردارند، به عنوان دو قومیت قلمداد شدند (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱).

کردهای فیلی در جریان حمله داعش به عراق در سال ۱۳۹۴ش، از جمله اولین گروه‌هایی بودند که به پیروی از فتوای مرجعیت، در قالب یک تیپ به نام کردهای فیلی به بسیج مردمی پیوستند، اما برخلاف ترکمن‌ها، مسیحی‌ها، ایزدی‌ها و شبکه‌ها که به نام خود در چارچوب نیروهای مردمی، نیروهای نظامی تشکیل دادند و کسی به آنها اعتراض نکرد، شایعات و حساسیت‌هایی علیه نام‌گذاری تیپ کردهای فیلی شکل گرفت و به این بهانه که این نام‌گذاری زمینه‌ساز اختلافات قومی در عراق می‌شود، عبارت «کردفیلی» از تیپ کردهای فیلی حذف شد (شبکه العالم، پاسخ کردهای فیلی به شایعات، ۱۳۹۴/۱/۲).

هم قبل از دوره حزب بعث، و هم در دوره حزب بعث و هم در حال حاضر، نشانه‌هایی دال بر غیرعراقی بودن کردهای فیلی در شناسنامه‌های آنها درج شده است. در همین راستا کردهای فیلی در اردیبهشت ۱۳۸۸ / ۲۰۰۹م. با برگزاری یک راهپیمایی در شهر بغداد، خواستار اصلاح قانون اعطای تابعیت شدند (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۸: شماره ۴۲).

در سال ۲۰۰۹م/۱۳۸۸ش، نوری المالکی نخست‌وزیر عراق لایحه‌ای برای اصلاح قانون تابعیت به مجلس فرستاد و خواستار یکپارچگی تابعیت و تأکید بر تابعیت عراقی شد؛ زیرا داشتن تابعیت عثمانی عامل اصلی در اثبات عراقی‌الأصل بودن است. بیشتر کردهای فیلی و برخی دیگر از عراقی‌های ایرانی‌تبار، به عنوان ایرانی‌الأصل در عراق تابعیت داشتند که به نوعی عراقی بودن آنها را نفی می‌کند. پارلمان عراق لایحه اصلاح قانون تابعیت را تصویب کرد، اما نهاد ریاست جمهوری عراق این لایحه را رد کرد (مصاحبه با عادل الشوهانی، ۹۷/۳/۵).

مجله «اخبار شیعیان» در بهمن ۱۳۸۸ش با تیتر «کردهای فیلی بعد از ۸۰ سال، شهروند عراق می‌شوند» عنوان کرد که دولت عراق در صدد اجرایی کردن مصوبه حذف برچسب تابعیت خارجی از شناسنامه کردهای فیلی است. کردهای فیلی از انتشار این خبر خرسند

شدند، اما به درستی برخی کارشناسان آن را یک بازی تبلیغاتی برای جذب آرای کردهای فیلی برای یک گروه خاص تلقی کردند. کردهای فیلی امیدوارند دولت عراق با اجرایی کردن این مصوبه، علامت ویژه‌ی تابعیت خارجی را از شناسنامه آنها بردارد تا با آسودگی خاطر به عنوان شهروند عراق به کار و فعالیت پردازند. در حال حاضر تعداد زیادی از کردهای فیلی در کشور ایران و کشورهای اروپایی ساکن‌اند و به سبب ابهام و نگرانی از وضعیت تابعیت خود، از بازگشت به عراق خودداری می‌کنند (مجله اخبار شیعیان، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۳۹).

بعد از سقوط رژیم بعث، کردهای فیلی همچنان مشمول تبعیض و تهدید بودند و در طول دولت‌های پی‌درپی عراق چندین بار تهدید به اخراج شدند؛ از جمله آنکه در جریان همه‌پرسی استقلال کردستان، بیشتر فیلی‌ها درباره‌ی سلب تابعیت و تبعید احتمالی که ممکن بود در پی اعلام استقلال کردستان روی دهد، ابراز نگرانی کردند؛ زیرا «سعید المطلبي» یکی از اعضای ائتلاف دولت قانون در شورای استانی عراق، اواخر ژوئن ۲۰۱۸/۱۳۹۷ ش. تهدید کرده بود که اگر کردستان اعلام استقلال کند، شهروندی عراق از تمامی کردهایی که خارج از اقلیم زندگی می‌کنند، سلب خواهد شد. این اظهارات باعث تظاهرات کردهای فیلی در بغداد و کرکوک شد (المانیتور، بخشی از کردهای فیلی، مخالفان استقلال کردستان، ۲۶ تیر ۱۳۹۶).

وضعیت تابعیت کردهای فیلی اخراج شده به ایران

از سال ۱۳۴۸ ش. رژیم بعث شروع به اخراج دسته‌جمعی کردهای فیلی کرد. از نظر تابعیت، کردهای فیلی که بعد از انقلاب به ایران اخراج شدند، به چند دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول فقط تابعیت ایرانی داشتند و پس از اخراج به ایران، تابعیت خود را تثبیت کردند. دسته دوم کسانی بودند که به تابعیت هیچ یک از دو کشور درنیامده بودند. عده‌ای از این دسته در ایران و عراق هنوز نتوانسته‌اند شناسنامه بگیرند و همچنان بی‌تابعیت باقی مانده‌اند. دسته سوم کسانی بودند که با وجود آنکه به تابعیت کشور عراق درآمده بودند، اما رژیم بعث پس از باطل کردن تابعیتشان، مبادرت به اخراج آنها به خاک ایران کرد. برخی از این عده به کشور عراق بازگشتند و برخی دیگر به انتظار گرفتن شناسنامه ایرانی همچنان در ایران باقی مانده‌اند. دسته چهارم کسانی بودند که هم شناسنامه ایرانی و هم تابعیت عراقی داشتند و به عبارتی، دو تابعیتی بودند که بیشتر آنها صاحب شناسنامه ایرانی شدند. هنوز هم برخی از کردهای فیلی تابعیت دوگانه خود را حفظ کرده‌اند.

با اینکه کردهای فیلی به جرم ایرانی‌الأصل بودن اخراج شدند، اما همه آنها نتوانستند مدارک لازم دال بر ایرانی بودن خود را ارائه دهند و به تابعیت ایران درآیند. در حال حاضر،

دولت ایران در برخورد با آن دسته از کردهای فیلی که مدارک لازم دال بر ایرانی بودن خود ندارند و تنها با انتساب به اقوام نسبی خود در ایران ادعای ایرانی بودن را مطرح می‌کنند، از طریق آزمایش دی ان ای و اثبات همخون بودن با اقوامشان در ایران، به آنها تابعیت ایرانی می‌دهد. با وجود این، کسانی هستند که هنوز نتوانسته‌اند از این طریق تابعیت ایرانی کسب کنند و همچنان بدون تابعیت‌اند (ایسنا، ۲/۱۲/۱۳۹۱، کد خبر ۹۱۰۲۱۲۰۶۴۰۰).

نتیجه‌گیری

عوامل زیادی در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی دخیل‌اند. شیعه، ایرانی و مرزنشین بودن، ناآگاهی و سودجویی برخی کردهای فیلی از یک سو و شکل قانون تابعیت کشور عراق از سوی دیگر، از جمله مهم‌ترین عوامل مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی می‌باشند. همچنین در ادوار مختلف، روابط پرتنش ایران و عراق باعث شد که کردهای فیلی بارها به جرم ایرانی‌الأصل بودن سلب تابعیت و اخراج شوند. علاوه بر این، وضعیت مناسب اقتصادی کردهای فیلی و فعالیت‌های سیاسی آنان در همکاری با احزاب کرد و شیعه مخالف رژیم بعث، از جمله عوامل مؤثر در اعمال سیاست‌های خشن علیه آنان بوده است. مجموع این عوامل موجب شده است که تاکنون وضعیت تابعیت کردهای فیلی حل‌ناشدنی باقی بماند.

قانون تابعیت ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش. عراق به گونه‌ای تدوین شده بود که کردهای فیلی به عنوان ایرانی‌الأصل به تابعیت کشور عراق درآمده بودند و این امر باعث شد که آنها به عنوان عراقی اصیل محسوب نشوند و در دوره‌های مختلف مشکلاتی برای آنها به وجود بیاید. کردهای فیلی که در دوره پهلوی به جرم ایرانی بودن از سوی رژیم بعث سلب تابعیت و اخراج شده بودند، اکثریت آنها با تسهیل شرایط به تابعیت ایران درآمدند. وضعیت نابسامان تابعیت کردهای فیلی که ریشه در گذشته داشت، در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شدت بغرنج شد و هنوز هم عده‌ای از کردهای فیلی در ایران و عراق فاقد تابعیت‌اند و با سرنوشت مبهمی مواجه‌اند. بسیاری از کردهای فیلی به کشورهای مختلف دنیا مهاجرت کرده‌اند و گستره پراکندگی آنها به گونه‌ای است که به عنوان یک قوم بدون سرزمین در دنیا شناخته می‌شوند.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آقاجانی قناد، علی (۱۳۸۴)، *اخراج ایرانیان از عراق*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، فرج‌الله و یاسر قزوینی (تابستان ۱۳۸۹): «فرایند تدوین قانون اساسی عراق»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۹-۳۷.
- *تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران به روایت اسناد ساواک* (۱۳۸۲)، تدوین مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حسینی، سیده اعظم (۱۳۸۹)، *دا: خاطرات سیده زهرا حسینی*، تهران: سوره مهر، چ ۱۰۴.
- الحمود، علی طاهر (۱۳۹۷)، *انگگر گداخته حکومت: تجربه دولت‌سازی شیعیان در عراق پساصدام*، ترجمه سید حسین مرکبی، اصفهان: آرما.
- حیدری، ابرار (۱۳۸۹)، «وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان عراق در دوران حزب بعث، ۱۹۶۸م - ۲۰۰۳م»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم.
- داناوان، جروم (۱۳۹۶)، *جنگ ایران و عراق پیشینه و روند تشدید تعارض*، ترجمه حمیدرضا جاویدزاده، تهران: مرزبوم.
- سامرای، وفیق (۱۳۸۸)، *ویرانی دروازه شرقی*، ترجمه عدنان قارونی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- سمایل سلیمان، عباس (۲۰۱۱)، *تاریخ کورد فهلی له عیراق: شیبیه و کردنیگ و جوگورافیایی له سرخاک کورد فهلی*، نه لگه‌ردانن، شورش شاواز، بغداد: ده زگاری رووشنهویری و بلاوکرده‌وهی کورد فهلی شفق.
- العلوی، حسن (۱۳۹۰)، *شیعه و حکومت در عراق*، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران: سوره مهر.
- فیاض، معد (۱۳۹۳)، *رئیس‌جمهور پیشمرگه (بخشی از خاطرات امام جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق)*، ترجمه سامان سلیمانی، تهران: دات.
- الفیلی العلوی، زکی جعفر (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، *تاریخ الكرد فیلیون و آفاق مستقل*، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- فیلی، علی حسین (۲۰۱۷/۴/۴)، «جرائم لا تنسی ذکری جینوساید الکرد الفیلین ایضاً، ملف الفیلی»، *شفق نیوز*.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷)، *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۳)، «روابط ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم (از ابتدا تا شناسایی عراق توسط ایران ۱۳۰۷ش/۱۹۲۹م)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۹، صص ۵-۴۰.
- مک داول، دیوید (۱۳۹۳)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- نکاست، اسحاق (۱۳۸۷)، *شیعیان در جهان عرب مدرن*، ترجمه ارسلان قربانی شیخ‌نشین، ج ۲، تهران:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(ع)، سال ۳۰، شماره ۴۵، بهار ۹۹ / ۱۷۱

دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- ویلی، جویس ان (۱۳۷۳)، *نهیضت شیعیان عراق*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.

ب. اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۹-۷۶-۱۹-۱۳۰۴ش.

-، سند شماره سریال ۶۲-پوشه ۱-کارتن ۶-۱۳۲۲ق.

-، سند شماره ۹-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ش.

-، سند شماره ۲۴-۱۰-۲-۱۳۰۰ش.

-، سند شماره ۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۲۴۵ش.

-، سند شماره ۶۲-۱-۶-۱۳۲۲ق.

-، سند شماره ۴-۷۴-۵۲-۱۳۳۱ق،

-، سند شماره ۱/۳۴-۱۵-۲۹-۱۳۰۴.

-، سند شماره ۲-۱۸-۲۹-۱۳۰۵ش.

-، سند شماره ۱۱ و ۱۲-۲۳-۵۹/۱-۱۳۱۴ش.

-، سند شماره ۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۲۴۵ش.

-، سند شماره ۲-۷۰-۴۰-۱۳۳۳ش.

-، سند شماره ۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۲۴۵ش.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۴۰۰۳۸۲۸۰.

-، سند شماره ۲۴۰۰۳۸۲۸۰.

ج. روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰ / ۱۰/۱۲، شماره ۱۳۶۸۸

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹ / ۱/ ۱۴، شماره ۱۶۱۰۸.

- روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۱/۱۶، شماره ۱۰۹۱۶.

- روزنامه کیهان، ۱۳۵۹ / ۱/ ۱۸، شماره ۱۰۹۹۶.

د. خبرگزاری‌ها

- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (isna.ir)، «سرکنسول عراق در کرمانشاه خبر داد: پرونده راننده

شدگان عراقی بسته می شود/ معاودین به کنسولگری عراق در کرمانشاه مراجعه کنند»، ۱۳۹۱/ ۲/۱۲،

کد خبر ۹۱۰۲۱۲۰۶۴۰۰.

- شبکه العالم (fa : alalamtv . net)، «پاسخ کردهای فیلی به شایعات»، ۱۳۹۴/۱/۲.

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (hawzah . net)، (اردیبهشت ۱۳۸۸)، *مجله اخبار شیعیان*، شماره ۴۲.

- خبرگزاری مهر (https://www.mehrnews.com/)، ۲۶ شهریور ۱۳۸۲، کد خبر: ۲۵۲۳۸۳.

- *مجله اخبار شیعیان* (https:// hawzah. Net)، «کردهای فیلی بعد از ۸۰ سال شهروند عراقی می

شوند»، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۳۹.

۱۷۲ / بررسی عوامل مؤثر در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای ... / مراد مرادی مقدم و ...

- المانیتور، علی معموری، بخشی از کردهای فیلی، مخالفان استقلال کردستان»، ۲۶ تیر ۱۳۹۶.
- <http://www.al-monitor.com/pulse/fa/origin-nals/2017/07/kordistan-independence-referendum-siite-kurds>.

هـ مصاحبه‌ها

- مصاحبه با عادل الشوهانی: ۹۷/۳/۵.
- مصاحبه قدیر واسطی، مورخ ۹۷/۳/۴.

ی. منابع انگلیسی

- Gazetteer of Arabia. Volume II. Page : 1073. <https://images/qdl.qa>.
- ihsan, mohammad (2017), *nation building in kurdistan: genocide and human right*, London: routledge, pp.178.

List of sources with English handwriting

Documents

- Edār-e Asnād va Tārīk-e Diplomāsī Vezarat Omur-e Kāreja (Estādok) (9-76-19-1304 Š.), (Serial 62- File1- Box 6-1322 H.), (9-76-29-1304 Š.), (24-10-2-1300 Š.), (35-2/6-240-1245), (62-1322-6-1 H.), (4-74-52-1331 H.), (34/1-15-29-1304), (2-18-29-1305 Š.), (11 & 12-23-59/1-1314 Š.), (35-2/6-240-1245), (2-70-40-1333 Š.), (35-2/6-240-1245).
Nlai: (240038280)
- Ahmadī, Faraj allāh; Yāser Qazvīnī (1382), "Farāyand-e Tadvīn-e Qānoun-e Asāsī-e Arāq," *Faslnāma Sīasat*, 40, No. 2, Summer, p. 31. [In Persian]
 - Āqājāni Qanād, 'Alī (1384 Š.) *Ekrāj-e Īrāniān az Arāq*, Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmī. [In Persian]
 - Al-'Alavī, Hasan (1390), *Šīā va Hokumat dar 'Arāq*, translated by Mohammad Nabī Ebrāhīmī, Tehran: Soura-ye Mehr.
 - Al- feylī al-'Alavī, Zakī Jafar (1431), *Tārīk al-Kord Feylīon va Āfāq Mostaqel*, Lebenon: Moasesa al-Balāḡ, p. 486. [In Persian]
 - *Al-Kord al-Feylīya: A'la darb al-Ma'sā Mojaded, Šureš Darvīš*, Jarīda al-Ḥayā fi London, 6 July 2017.
 - Fayāz, Ma'd (1393), *Raīs Jomhur-e Pīšmarga, Baḡšī az Kāterāt-e Mām Jalāl Ṭālebānī Raīs Jomhur-e 'Arāq*, translated by Sāmān Soleymānī, Tehran: Dāt. [In Persian]
 - Feylī, 'Alī Hossein (2017), *Jarāem la Tansī Dekrī Jinosāyd al-Kord al-Feylīn eyzan*, Malf Feylī, Šafaq News.
 - Al-Ḥamud, 'Alī Ṭāher (1397), *Aḡqar-e Godāḡta-ye Hokumat: Tajrobe-ye Dolatsāzi-e Šīayān dar Arāq-e Pasā Sadām*, translated by Sayed Hossein Markabī, Isfāhan: Ārmā. [In Persian]
 - Ḥeydarī, Abrār (1389 Š.), "Vazīat-e Sīāsī va Ejtemā'i-e Šīayān-e Arāq dar dorān-e Ḥezb-e Ba'tī 1968-2003," *Danešgāh-e Bāqer al-'Ulum*. [In Persian]
 - Hosseinī, Sayeda Azam (1389 Š.), *Dā: Kāterāt-e Sayeda Zahrā Hosseinī*, Tehran: Soura-ye Mehr. [In Persian]
 - Kouhestānīnezād, Mas'ud (1383 Š.), "Ravābet-e Īrān va Arāq dar nīme-ye Sade-ye Bīstom (Az Ebtedā tā Šenāsāi-ye Arāq Tavasot-e Īrān 1307 Š. /1929), *Faslnāma-ye Tārīk-e Ravābet-e Kārejī*, No. 19. [In Persian]
 - *Tahavollāt-e Dāḡelī-e Arāq va Amniāt-e Mellī-e Īrān be Revāyat-e Asnād-e SĀVĀK*, edited by Markaz-e Barresī-e Asnād-e Tārīki-e Vezārat-e Eṭelā'āt, Tehran: Markaz-e Barresī-e Asnād-e Tārīki. [In Persian]

News Agencies

- "Sar konsul-e Arāq dar Kermānšāh Ḳabar dād: Parvanda-e Randešodegān-e Arāqī basta Mišavad/Mo'āvedīm be Konsulgarī-e Arāq dar Kermānšāh Morāje'a Konand," 1391/12/12, News Code: 91021206400. Isna.ir
- Pāsoḡ-e Kord-hā-ye Feylī be Šāye'āt, 1394/1/12, Alalamtv.net
- Majale-ye Aḡbār-e Šīayān, No. 42, Ordībehešt 1388. Hawzah.net
- Majale-ye Aḡbār-e Šīayān, No. 39, Bahman 1388.
- Mehr News, 1382/6/26, News Code 252383.
- 'Alī Ma'murī, BAḡšī az Kord-hā-ye Feylī, Moḡālefān-e Esteqlāl-e Kordestān, 1396/4/26. Al-Monitor.

Interviews

- Interview with 'Adil al-Šohānī, 1397/3/5.
- Interview with Qadīr Vāsetī, 1397/3/4.

Newspapers

Eṭelā'āt, No. 13688, 16108, 10916.

Keyhān, No. 10996.

Kurdish Sources

Semāyel Soleymān, Abbās (2011), *Tārīk-e Kord Fehylī le Eirāq: Šbīh va Kordnīg va Jogorāfiāee le sar Kāk Kord Fehylī, e' Legerdānen, Šores Šāvāz, Baḡdād, dah zgārī /roošanhovīrī va belāv Kordnavī Kord Fehylī Šafaq.*

References in English

- Donovan, Jerome (2011), *The Iran-Iraq War: Antecedents and Conflict Escalation*, Routledge.
- *Gazetteer of Arabia*, Volume II. Page: 1073. Images/qdl.qa
- Ihsan, Mohammad (2017), *Nation Building in Kurdistan, Memory, Genocide and Human Rights*, London: Routledge.
- Kutschera, Chris (2012), *The Kurdish National Movement*, Routledge.
- McDowall, David (2004), *A Modern History of the Kurds*, I.B. Tauris.
- Nakash, Yitzhak (2006), *Reaching for Power: The Shi'a in the Modern Arab World*, Princeton: Princeton University Press.
- Wiley, Joyce (1992), *The Islamic Movement*

Investigating the Factors Influencing on the Being Problematic of Iraqi Feyli Kurds' Citizenship in the Last Hundred Years¹

Morad Moradi Moghaddam²
Hamid Basirat Manesh³

Received: 12/12/2019
Accepted: 30/04/2020

Abstract

Most Feyli Kurds living in Iraq became citizens of Iraq under the 1924 Citizenship Act. From the formation of Iraq until the era of Abdul Karim Qasim, it was easy for Iraqi Kurds to obtain Iraqi citizenship. But from the time of Abdul Salam Aref onwards, it became very difficult for Iraqi Kurds to obtain Iraqi citizenship. During the Ba'ath party, not only was it almost impossible for Iraqi Kurds to obtain Iraqi citizenship, rather, they were deported to Iran several years after they were stripped of their citizenship, and after the fall of the Ba'athist government, the special citizenship status of Feyli Kurds has become a problem for them. Accordingly, the aim of this study is to investigate the factors affecting the citizenship status of the Feyli Kurds in the last one hundred years. The present study was performed by a descriptive-analytical method and based on documentary sources, libraries, news agencies, and interviews with people familiar with the affairs of the Feyli Kurds. The findings show that on the one hand, being of Iranian descent, being a Shiite, the bordering and migrating, and on the other hand, the form of the Iraqi citizenship law and the growth of pan-Arab nationalist ideas have been the most important factors influencing the citizenship status of the Feyli Kurds. The Ba'athist government's fear of the Feyli Kurds' alignment with Iran, as well as their favorable economic situation and political cooperation with Kurdish and Shiite parties opposed to the Ba'athist regime, were among the most important factors in their citizenship and expulsion.

Keywords: Feyli Kurds, Citizenship, Iran, Iraq

1. DOI: 10.22051/HII.2020.24964.1954

2. PhD Candidate in the History of the Islamic Revolution, Imam Khomeini Research Institute (Corresponding Author); Morad1356mordi @ Yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution. basirat1341@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

